

تأثیر صنعت نساجی بر توسعه کالبدی شهر اصفهان در دوره صفوی (با تکیه بر سفرنامه‌ها)

دکتر پوران طاحونی^۱

مریم بیات^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۲

تاریخ پذیرش قطعی: ۱۳۹۴/۲/۱

چکیده

در دوره صفوی به دلیل علاقه بسیار دولتمردان به هنر و صنعت و حمایت آنها از هنرمندان و صنعتگران، صنعت رشد چشمگیری داشت و در این میان صنعت نساجی از جایگاه و موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. رشد بالای این صنعت، تأثیر آن در خودکفایی کشور در زمینه نساجی و صادرات گسترده آن به دیگر کشورها را بخوبی در این دوره میتوان یافت. همچنین در این دوره اصفهان، یکی از مهمترین مراکز بافت پارچه‌های ابریشمی و زربفت محسوب میشد، که حجم قابل ملاحظه‌ای از پارچه مورد نیاز برای استفاده عموم و صادرات را تأمین میکرده است. طبق اسناد و شواهد موجود، در این دوره اصفهان به لحاظ توسعه کالبدی، رشد بسیاری پیدا کرد که صنعت یکی از مهمترین عوامل، مؤثر بوده است. این پژوهش^۳ با هدف بررسی نقش صنعت نساجی بر توسعه کالبدی شهر اصفهان، در دوره صفوی انجام شده است. نقش صنعت بر توسعه شهر، مسئله‌ی جدید و مربوط به قرنهای متأخر است و در منابع و مدارک موجود از دوره صفوی، مطلب یا گزارشی مستقیمی از رابطه صنعت و توسعه شهری وجود ندارد؛ اما در این پژوهش با پردازش و تحلیل داده‌های تاریخی در منابع کتابخانه‌ای، مانند سفرنامه‌ها، مشخص شد صنعت نساجی در توسعه کالبدی شهر در دوره مورد مطالعه مؤثر بوده است.

کلید واژگان

صنعت؛ نساجی؛ توسعه کالبدی؛ اصفهان؛ صفوی؛ سفرنامه.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی بنیاد ایرانشناسی.

۲. کارشناسی ارشد ایرانشناسی گرایش عمومی، بنیاد ایرانشناسی (دانشگاه شهیدبهشتی).

۳. مقاله منتج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان توسعه شهری و صنعت نساجی در دوره صفوی (با تأکید بر سفرنامه‌ها).

مقدمه

در تئوریهای شهرسازی، صنعت، یکی از عوامل مؤثر بر کالبد شهر است. صنایع گوناگون، بواسطه ایجاد فضاهای صنعتی (اعم از کارخانه‌ها، کارگاهها و شهرکهای صنعتی)؛ جذب نیروی کار از مناطق مختلف؛ تخصیص فضاهای مورد نیاز برای اسکان و زندگی کارگران و متخصصان و... بر کالبد شهرها اثر میگذارد.

بدلیل وقوع انقلاب صنعتی در اروپا و تأثیر صنعت بر شهرها، تحقیقات گسترده‌یی در این زمینه، بخصوص در رشته شهرسازی در کشورهای اروپایی صورت پذیرفته است؛ از آنجایی که ایران هیچگاه بطور کامل یک کشور صنعتی بشمار نیامده، اینگونه پژوهشها هم در آن انجام نشده است. با توجه به اهمیت مسئله، در سالهای اخیر تحقیقات موردی و کوچک درباره تأثیرات صنعت در ایران انجام گرفته است؛ اما تاکنون هیچ پژوهشی درباره صنایع ایران در دوران تاریخی مشخص صورت نگرفته است. در دو دوره تاریخی ایران (کمتر صفویه و بیشتر قاجاریه)، همواره با این مسئله مهم که: «چرا صنعتی نشدیم؟»، مواجه بوده‌ایم. در خلال همین بررسیها به شروع روند صنعتی شدن در دوره صفویه اشاره شده است؛ ولی هیچگاه به صنعت، بعنوان عامل مؤثر بر کالبد شهر، توجه نشده است.

در طول دوره صفوی، بدلیل اهمیتی که دولتمردان آن، برای صنعت نساجی قائل بودند، این صنعت به درجه‌یی از رشد و کمال خود رسیده بود که علاوه بر خودکفایی کامل کشور در زمینه نساجی، مقدار زیادی از این محصولات مرغوب و زیبا به کشورهای مختلف دنیا نیز صادر میشد. در نوشته‌های تاریخی، به وجود کارگاههای بسیاری در شهرهای مختلف که به بافت پارچه‌های ابریشمی و زربفت مشغول بودند، اشاره شده است. یکی از این شهرها که از مهمترین پایگاههای بافت پارچه‌های مرغوب در دوره صفوی بود، اصفهان است.

شهر اصفهان، بعنوان پایتخت حکومت صفوی، دلایل زیادی برای رشد و توسعه کالبدی خود داشت. فرض بر این است که صنعت نساجی در عصر صفوی، یکی از این دلایل بوده است. برای اثبات این فرضیه، در منابع کتابخانه‌یی، اعم از سفرنامه‌ها و کتابهای تاریخی، اطلاعات مربوط به شهر اصفهان و صنعت نساجی این شهر جمع‌آوری شد. از آنجایی که هیچ گزارشی مستقیمی مبنی بر رابطه صنعت نساجی و توسعه شهر در میان منابع وجود نداشت، سعی شد تا از میان جملات خبری و اطلاعات پراکنده موجود در کتابهای تاریخی و سفرنامه‌ها، داده‌های لازم جمع‌آوری شود؛ اما بدلیل اینکه سفرنامه‌ها، شامل اطلاعات بیشتری درباره شهرها؛ ساکنین؛

مشاغل؛ تجارت و... میشدند از سفرنامه‌ها استفاده بیشتری شد. پس از جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل داده‌ها، رابطه بین صنعت و توسعه شهری در اصفهان عصر صفوی معین شد. در این پژوهش روش تحقیق، تاریخی و از نوع توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌یی است.

صنعت

از آنجا که صنعت نساجی، در دوره تاریخی خاص (صفوی) بررسی خواهد شد، مشخص کردن معنی دقیق آن بسیار اهمیت دارد.

از گذشته تا به امروز هم، معانی بسیاری برای صنعت ذکر شده است که بر حسب نیاز تنها به چند مورد از آنها اشاره خواهد شد. میرفندرسکی از بزرگترین علما و دانشمندان قرن یازدهم هجری قمری در کتاب خود بنام رساله صنایع به معرفی صنعت از دیدگاه خود پرداخته و شکل‌های مختلف آن را بررسی کرده است. در این رساله، میرفندرسکی، «صنعت» را اینگونه تعریف میکند: «صناعت همان است که به فارسی دری به آن «پیشه» میگویند... صناعت استعداد و توانایی است بر انجام کار با فکر صحیح در جهت غرضی محدود که در موضوع خاصی اثر میگذارد (میرفندرسکی، ۱۳۸۷: ۵۸). شهرام پازوکی در شرح این معانی به نکته ظریفی اشاره میکند. او مفهوم پیش از مدرن صنعت را ارتباط میان نظر و عمل میدانند. به همین دلیل از نظر او در حکمت اسلامی میان مفاهیم «هنر» و «صنعت» هیچگاه فاصله‌یی نبوده است.^۱ در کتاب‌های مختلف نیز همیشه نساجی ذیل عنوان هنر قرار گرفته است. راجر سیوری؛ آرتور پوپ؛ فیلیس آکرمن و... از جمله افرادی هستند که نساجی را تحت عنوان هنر بررسی کرده‌اند؛ البته با بررسی انواع منسوجات، باقی مانده از دوره‌های مختلف تاریخی ایران نیز مشاهده میشود که در خلق پارچه و منسوجات، هنر بافنده و طراح، همیشه حرف اول را میزند.

علامه دهخدا در لغتنامه خود صنعت را «پیشه و هنر» معنی کرده است. در فرهنگ معین، صنعت هم بمعنای هنر و هم بمعنای بکاربردن مهارت و سلیقه در جلوه جمال، بواسطه تقلید یا ابتکار ذکر شده است؛ یعنی دهخدا و معین، صنعت را با هنر و کار و پیشه هم معنا میدانند؛ اما در فرهنگ آموزگار که جدیدتر است، صنعت بمعنی ساختن است.

صداقت کیش صنعت را اینگونه تعریف میکند: «صنعت عبارت از مجموعه فعالیت‌هایی است

۱. این مطلب را ایشان در سخنرانی خود با موضوع «معنای صنعت در حکمت اسلامی بر اساس صنایع میرفندرسکی» در تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۶ در مؤسسه حکمت و فلسفه ایران عنوان کردند.

که هدفش سازندگی است و از استخراج و ترکیب یا تبدیل مواد اولیه، محصول جدیدی بوجود می‌آورد» (صیامی، ۱۳۸۱: ۲۸). سپس با توجه به همین تعریف، او صنایع را بطور کلی به دو دسته «صنایع دستی» و «صنایع ماشینی» تقسیم می‌کند. بدلیل آنکه بستر تحقیق پیش‌رو، دوره صفوی است، شایسته نیست که از تعاریف امروزی صنعت که صرفاً برای صنایع ماشینی مناسبند، استفاده شود. در نتیجه به همین تعاریف ارائه شده، بسنده می‌شود.

با توجه به اینکه در دوره صفوی هنوز ماشین آلات و دستگاههای نساجی ظهور نکرده بودند، منظور از صنعت یا هنر نساجی این دوره، صنایع دستی و غیرماشینی است. شاید اینگونه بنظر برسد که نمیتوان نساجی دوره صفوی را صنعت نامید؛ اما به دو دلیل ما آن را صنعت میدانیم؛ اول، اینکه «ریشه فعالیتهای صنعتی در ایران به قرون شانزدهم و هفدهم میلادی (که مقارن با سلسله صفویه است) باز میگردد. در این دوران تولیدات صنعتی به مرحله تولید پیشه‌وری و کارخانه‌یی ارتقا یافته بود. ایران در مقیاس آن زمان، کشوری صنعتی بشمار می‌آمد که کالاهای تولید شده توسط صنایع دستی آن به کشورهای دیگر صادر میشد. در واقع در این دوران که مقارن با تغییر و تحولات سیاسی در اروپا و شکست فئودالیسم توسط سرمایه‌داری و پایان حاکمیت قرون وسطا بود، نطفه صنعت در ایران بسته شد» (همان: ۶۶) در این نقل قول، ریشه فعالیتهای صنعتی در ایران، به قرنهای شانزدهم و هفدهم نسبت داده شده است؛ در حالی که اینگونه فعالیتها بسیار ریشه‌دارترند و در طول تاریخ ایران نمونه‌های آن را میتوان یافت.^۱ در این دوره تاریخی؛ یعنی همزمان با دوره صفویه در نوع روش تولید تغییراتی حاصل شد. همچنین بدلیل افزایش تولید پیشه‌وری و کارخانه‌یی در این دوره، روش تولید سرمایه‌داری در ایران بوجود آمد.

با این حال، افزایش کارگاههای بافت پارچه‌های ابریشمی و زری بی‌نظیر در شهرهای مختلف، صادرات انواع پارچه، تعداد بسیار زیاد کارگران و صنعتگران شاغل در رشته‌های مختلف مربوط به صنعت نساجی، تشکیل شهرکهای کارگاهی که فقط در آنها پارچه بافته میشد و... از جمله دلایلی هستند برای اثبات این موضوع که نساجی را در آن دوره میتوان، صنعت نامید.

دوم، با توجه به تقسیم‌بندی صداقت کیش، صنایع خود به دو دسته تقسیم میشوند که براحتی میتوان صنعت نساجی دوره صفوی را جزئی از صنایع دستی بحساب آورد؛ البته صنعتی (دستی) که در همان زمان با تولید انبوه و کیفیت بسیار خوب، بسیاری از بازارهای جهانی را در اختیار خود داشته است.

رابطه صنعت و شهر

در دنیای امروز، تأثیر صنعت بر توسعه کالبدی شهر امری ثابت شده است. بعد از انقلاب صنعتی، کالبد شهرها چنان تحت تأثیر صنعتی شدن قرار گرفت که بسیاری از صاحب نظران رشته شهرسازی را بر آن داشت تا به منظور کم کردن مشکلات و بهینه ساختن زندگی در شهرهای صنعتی که روز به روز بزرگتر میشدند، مدل‌های مختلفی از شهر را طراحی کنند. در نتیجه «تحول در صنعت به تحول در نظرات شهرسازی نیز منجر شد»^۱ (شیعه، ۱۳۸۹: ۵۲).

همانگونه که گفته شد، این دوره تاریخی، بدلیل همزمانی با آغاز عصر سرمایه‌داری و تولید انبوه در اروپا که از مقدمات انقلاب صنعتی بوده، بسیار حائز اهمیت است. تولید انبوه پارچه و منسوجات در کارگاههای شهری در این دوره که هم بمصرف داخل میرسید و هم به کشورهای دیگر صادر می‌شد، یکی از نشانه‌های آغاز صنعتی شدن است. اینجا دلیل انتخاب صنعت نساجی نیز مشخص میشود. در دوره صفوی نساجی، بزرگترین صنعت کشور محسوب میشد و در میان صنایع آن زمان، صنعت نساجی پیشتاز بود.

توسعه صنعت نساجی اصفهان در دوره صفوی

در میان پژوهشهای انجام شده درباره دوره صفوی، همواره به رونق و توسعه صنعت نساجی اشاره شده است. برای بررسی توسعه صنعت نساجی در این دوره تاریخی، ابتدا وضعیت کارگاهها و کارخانه‌های نساجی در این شهر مورد بررسی قرار میگیرد. یکی از اولین اظهار نظرها درباره کارخانه، به دلاواله مربوط است. او در سفرنامه‌اش اینگونه نوشته است:

«کارخانه به معنای منزل و جایگاه ساختن اجناس است... محلی که در آن پارچه‌های ابریشمی و بعضی اجناس دیگر میسازند که در آمد و عایدی زیادی دارد و در تمام شهرها، شاه مالک مهمترین

۱. بعد از انقلاب صنعتی و تأثیر روزافزون آن بر شهرها و شکل ظاهری آنها، نظریه‌های بسیاری برای بهبود وضعیت شهرهای شلوغ صنعتی مطرح شد؛ نظریه‌هایی که برای کاهش مشکلات اجتماعی اقتصادی و زیستی ناشی از وجود صنعت در شهرها مطرح شد. اهمیت این موضوع به حدی است که هنوز هم برای کاهش اثرات زیانبار صنعت بر شهرها، شهرسازان نظرات جدیدی برای ساخت شهرهای جدید ارائه میدهند؛ نظریه‌هایی از قبیل «شهر خطی ماتا»، «طرح اصلاح شهرهای کامیلو زیت»، «باغشهر ابنزرهاورد»، «شهر صنعتی گارنیه»، «ایجاد فضاهای باز اتو واگنر»، «دگرگونی شهرهای بزرگ اوژن هنارد»، «وحدت شهر و محیط طبیعی آن پاتریک گدس»، «شهر معاصر ادوارد جینرت» و... طرحهای دیگری که نمیتوان از همگی آنها نام برد. همانگونه که گفته شد بیشتر این طرحها به منظور تسهیل زندگی در شهرهای صنعتی مطرح شدند. برای اطلاعات بیشتر ن.ک. به: شیعه، ۱۳۸۹.

و قابل ملاحظه‌ترین کارخانه‌هاست؛ البته تنها افراد ممتاز جامعه می‌توانند، چنین مؤسساتی داشته باشند و عده زیادی در نقاط مختلف دارای کارخانه و بالنتیجه درآمد قابل توجهی هستند و این کارخانه‌ها کارگران بسیار ماهر و متخصص، بخصوص در زمینه بافت پارچه‌های ابریشمی دارند که بزرگترین ثروت ایران است. خلاصه، کاری را که صنعتگران و تجار در کشور ما انجام می‌دهند، اینجا منحصر به طبقه اشراف است» (دلواله، ۱۳۸۰: ۵۹۳). در این تعریف دلواله چند نکته مهم وجود دارد:

اول، اینکه او کارخانه را تنها، بعنوان محل بافت پارچه ابریشمی معنی کرده است، نه هیچ صنعت دیگری؛ بعبارت دیگر، در ابتدا تنها برای «نساجی» از این اصطلاح استفاده می‌شد؛ یعنی، در زمان شاه‌عباس اول، مهمترین صنعت، صنعت نساجی بوده و تنها محل بافت منسوجات به لحاظ تعداد کارگر؛ وسعت؛ اهمیت و... در حد کارخانه بوده است.

دوم، اینکه «شاه» و بعضی از افراد جامعه و به قول دلواله «اشراف» امتیاز داشتن کارگاههای بافت پارچه‌های ابریشمی را در اختیار داشتند. این موضوع می‌تواند بمعنای آغاز شیوه تولید سرمایه‌داری در اصفهان باشد. ورود افرادی از جامعه غیر از شاه و درباریان به چرخه تولید صنعتی؛ یعنی وارد شدن بخش خصوصی و در نتیجه، تولید به شیوه سرمایه‌داری.

سوم، اینکه تعداد این کارخانه‌ها زیاد بوده و از درآمد بالایی نیز برخوردار بودند. تعداد زیاد کارخانه‌ها؛ یعنی اصفهان شهری صنعتی بوده و درآمد بالایی آنها، بمعنی رونق صنعت و وجود کالاهای صنعتی در آن زمان بوده است.

چهارم، اینکه او پارچه‌های ابریشمی را بزرگترین ثروت ایران دانسته است. این نکته نیز نشان دهنده رونق صنعت نساجی در این شهر است.

و در آخر، اینکه در دوره صفوی کارگران بسیار ماهر و متخصص بافت پارچه‌های ابریشمی در ایران وجود داشته است.

اروج بیگ بیات در سفرنامه‌اش از مراکز در اطراف اصفهان سخن گفته که در زمان شاه‌عباس اول، در آنها علاوه بر پرورش کرم ابریشم، قماشهای ابریشمی نیز بافته می‌شد (بیات، ۱۳۳۸: ۶۰). این مراکز یا کارگاههای بافت پارچه در اطراف اصفهان، یادآور «مانوفاکتورها»^۱ هستند. مراکز

۱. مانوفاکتور، مرحله گذار تولید کوچک خانگی و پیشه‌وری به صنعت بزرگ ماشینی است. مانوفاکتور با تقسیم کار، بسیاری از مراحل کار را ساده کرد و موجب تخصصی شدن ابزار کار و اصلاح قابل توجه آنها شد و کارگران متخصص را تربیت کرد (فیوضات، ۱۳۷۲: ۱۲۸).

کارگاهی مستقل که با سرمایه شخصی افرادی غیر از شاه راه‌اندازی شده و به کار بافت انواع پارچه مشغول بودند؛ عبارت دیگر، جمع میان صحبت‌های دل‌واله و بیات، دو نتیجه مهم را در بر دارد. اول، اینکه معنی این فعالیت‌های متمرکز، تولید به شیوه سرمایه‌داری است. دوم، اینکه کشیده شدن این فعالیت‌ها بسمت حومه و اطراف اصفهان، به توسعه کالبدی شهر اشاره دارد. در این دوره، بافت پارچه تنها در کارگاه‌های متمرکز انجام نمی‌شد؛ بلکه در سطح شهر و در میانه بازار نیز کارگاه‌های بسیاری بودند که در آنها پارچه بافته می‌شد. بسیاری از این کارگاه‌ها نیز در کنار هم قرار داشتند. در اطراف «میدان شاه» (میدان نقش جهان)، بازارهای بسیاری وجود داشت که هر قسمت مربوط به صنف خاصی بوده است. کاتف در میان بازارهای اصفهان به بازاری دارای ۲۰۰ دکان اشاره کرده که در مقابل دروازه‌های شاهی قرار داشته و در آن ابریشم و پارچه‌های نخی تهیه می‌شد (کاتف، ۲۵۳۶: ۶۶).

سالها پس از دل‌واله، تاورنیه نیز تعریفی مشابه او از کارخانه ارائه داده است: «کارخانه عبارت از خانه دستگاه‌های تولیدی است که در آنجا قالیهای اعلی از طلا و نقره، یعنی زری و ابریشم و پشم و پارچه‌های زری اعلی و مخمل و تافته و سایر اقسام حریر بافته می‌شود» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۷۸). نکته مهم این است که تاورنیه نیز کارخانه را تنها برای انواع بافت از قبیل قالی و پارچه بکار برده است. در زمان شاه صفی بدلیل تولید انبوه پارچه‌های کتانی و ابریشمی در ایران، قیمت آنها بسیار ارزان بود (اولثاریوس، ۱۳۸۵: ۲۶۹).

سالها بعد از آن دو، نیز، مانند دل‌واله، شاه و بزرگان کشور را صاحبان کارگاه‌های بزرگ معرفی کرده است؛ البته منظور او از کارگاه فقط کارگاه‌های نساجی نبوده و صنایع و هنرهای دیگر را نیز شامل می‌شده است. کارگاه‌هایی از قبیل اسلحه‌سازی؛ صحافی؛ رنگرزی؛ زرگری و... (شاردن، ۱۳۷۲: ۲۲۶). شاردن بطور خاص کارخانه را اینگونه تعریف کرده است:

«به محل کار کارگران، کارخانه گفته می‌شده است. برای جمع‌آوری این کارگران، پادشاه از هر گروهی استادان و اهل فن آن را از شهرهای مختلف در پایتخت گردهم آورده و برای هر فنی کارخانه‌یی به پا داشته بود. هر صنف و گروه نیز صرفاً اجازه داشت در کارگاه خود مشغول کار شد». شاردن تعداد کارخانه‌های شاه را ۳۲ عدد ذکر کرده که بطور متوسط در هر یک از آنها ۱۵۰ کارگر مشغول بکار بوده‌اند (همان: ۱۴۲۰). در تذکره‌الملوک تعداد این کارگاه‌ها ۳۳ عدد ذکر شده است (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴۹). در کتاب تذکره‌الملوک، این کارگاه‌های سلطنتی، «بیوتات» نامیده شده‌اند که مسئول کل آنها ناظر بیوتات خوانده می‌شد (همان: ۹). در تعلیقات این کتاب

آمده است که «بیوتات کاملاً جنبه خانگی داشتند، مانند آشپزخانه، ایایخانه و انبارهای مختلف و غیره و همچنین کارگاههای کوچک، مثل خیاطخانه؛ قیجاجی خانه (کارخانه بافندگی) و جواهر سازی» (همان: ۹۱). این ۳۲ یا ۳۳ کارگاه، بیوتات سطنتی بودند که در درون ساختمانهای شاهی قرار داشتند. از میان این کارگاهها فقط تعداد کمی به نساجی مشغول بودند. همانگونه که گفته شد از زمان شاه عباس اول، کارگاههای نساجی بسیاری حتی در حومه شهر، مشغول بافت پارچه‌های ابریشمی و زربفت بودند.

شاردن نظر خود را درباره کارگاههای نساجی اینگونه بیان کرده است:

«حقیقت این است که صنعت نساجی نخ‌ی و پشمی ایران که شامل پشم و کرک گوسفند و شتر می‌باشد، پیشرفت کلی یافته است، مخصوصاً در صنعت تولید ابریشم و بافتن پارچه‌های ابریشمین، موفقیت‌های عظیمی نصیبشان شده است و کارخانه‌های بزرگ و مجهزی به کار انداخته‌اند». او همچنین اشاره کرده که بهترین پارچه‌های زربفت و سیمین را در کارخانه‌های یزد، کاشان و اصفهان می‌بافند (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۹۵).

در زمان شاه سلیمان، کارگاه ابریشم‌کاری تعطیل شده بود و کارهای این کارگاه بعهده کسانی بود که برای خود در سطح بازار کار میکردند. در همین زمان هنوز کارخانه‌های شاه پارچه می‌بافتند، چون شاردن ذکر کرده است که این پارچه‌های بافته شده را برای رنگرزی و نقاشی به استادان خصوصی شهر می‌سپردند. علاوه برین طبق گفته همین جهانگرد، رشتن و تابیدن نخ مخصوص، برای پارچه‌های معمولی و زربفت نیز به استادان خصوصی سپرده میشد (همان: ۱۴۲۱) این نکته بسیار بااهمیت است؛ چرا که نشان‌دهنده تخصصی شدن کارهای مربوط به صنعت نساجی است؛ یعنی در این زمان در شهر متخصصینی یافت میشد که برای خود کار میکردند. با این توصیفات، سپردن کار به بخش خصوصی؛ یعنی شیوه تولید، شیوه سرمایه‌داری است.

دلایله در زمان شاه‌عباس اول، تنها اشراف را، بعنوان صاحبان این صنعت معرفی کرده بود؛ اما بمرور زمان افراد بسیاری وارد جرگه بافت پارچه و منسوجات شدند. در این مرحله از تولید، کارگاههای بسیاری با سرمایه افرادی غیر از شاه و درباریان، به راه افتاد که وظیفه تولید منسوجات و حتی رنگ کردن آنها را بعهده گرفته بودند. در کتاب تذکره نصرآبادی مربوط به دوران شاه سلیمان صفوی، فردی به نام حاج شاه باقر، بعنوان صاحب دستگاههای شعربافی معرفی شده است (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۹۸). همچنین از وجود ۲۰۰ دکان پنبه‌کنی در «قریه بی وسیع در اطراف اصفهان به نام «ورنوسفادران» نام برده است. وسعت این قریه به حدی بوده که برای خود

بیمارستانی نیز داشته است (همان: ۲۹۳).

کمپفر، دایرشدن کارگاههای سلطنتی را در راستای تأمین احتیاجات دربار دانسته است. در این کارگاهها، صنعتگران بسیاری در رشته‌های مختلف صنعتی بکار مشغول بودند. او از کارگاههای شالباف خانه؛ حلاج‌خانه؛ خیاط‌خانه؛ زرگرخانه؛ مسگرخانه؛ ضرابخانه؛ نقاشخانه و... نام برده است (همان: ۱۵۰). او همچنین اشاره کرده است که به جز کارگاههای بافت پارچه، بقیه کارگاهها در مقابل دید مردم هستند (همان: ۱۹۷) و کارگاههای سلطنتی را که در آنها پارچه‌های ابریشمین و همچنین زری مییافتند، شالباف‌خانه نامیده است. این کارگاهها از تعداد زیادی اتاق تشکیل شده بود (همان: ۱۵۰) و همچنین به وجود کارگاههای بافت پارچه در اطراف میدان کهنه اصفهان، اشاره کرده است (همان: ۱۹۲).

کارری نیز از وجود کارگاههای بسیاری در اواخر حکومت شاه سلیمان در اصفهان خبر داده است که در دربار و مقابل در مطبخ وجود داشته‌اند. در این کارگاهها، صنعتگران بسیاری در رشته‌های مختلف بکار مشغول بودند (کاری، ۱۳۴۸، ۸۰). طبق گفته او در این کارگاهها، علاوه بر تهیه پارچه‌های زربفت مورد نیاز دربار، شمشیر؛ تیر؛ کمان و انگشترهای نقره‌ی نیز ساخته می‌شد. (همان: ۱۶۷) سانسون نیز در سفرنامه‌اش به کارگاههای نساجی که در شهرهای مختلف ایران، از جمله اصفهان وجود داشته، اشاره کرده است. در این کارگاهها مقدار زیادی از ابریشم تولیدی کشور به پارچه‌های ابریشمی تبدیل می‌شد (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۹۱).

در آخرین سالهای حکومت خاندان صفوی، در گزارشات دری افندی، سفیر عثمانی در زمان حکومت شاه سلطان حسین در ایران، به وجود بازرگانان توانگری اصفهان اشاره شده است که کارگاههای بافت ابریشم داشته‌اند (نوایی، ۱۳۶۰: ۲۱) و همچنین اظهار کرده که جامه‌ی که مردم ایران میپوشند، کالای سرزمین خودشان است و از نظر لباس به کشور دیگری نیازمند نیستند (ریاحی، ۱۳۶۸: ۹۴). نکات ذکر شده توسط سفیر عثمانی، باز هم تأکیدی بر وجود کارگاههایی با مالکیت غیرحکومتی است که تعداد آنها بحدی بوده که هیچ نیازی به واردات پارچه از خارج وجود نداشته است.

نکته مهم درباره صنعت نساجی در دوره صفوی این است که در این زمان هنوز استفاده از پارچه‌های فرنگی باب نشده بود؛ در نتیجه مقدار قابل توجهی از پارچه مورد نیاز برای استفاده عموم و صادرات آن به خارج از کشور، در کارگاههای داخلی تأمین می‌شد. به گفته شاردن، جمعیت اصفهان در دوره شاه سلیمان در حدود ۶۰۰ تا ۶۵۰ هزار نفر بوده است. میتوان تصور

کرد که تأمین پارچه برای این جمعیت، به چه تعداد کارگاه و دستگاه نساجی و شعربافی احتیاج داشته است.

تحویلدار در کتابش، *جغرافیای اصفهان*^۱، درباره جمعیت و دستگاههای جماعت شعرباف یا ابریشم باف، اینگونه مینویسد:

«زمان صفوی را گزاف گویند، عهد خاقان مغفور، ۱۲۵۰ دستگاه بود، عهد شاهنشاه مبرور، ۴۶۰، اوایل دولت جاوید مدت، ۲۴۰ و حال رسیده است به ۱۲ کارخانه» (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۱۰۲). احتمالاً منظور او از خاقان مغفور، فتحعلی شاه از شاهنشاه مبرور، محمد شاه و دولت جاوید، ناصرالدین شاه است. نکته مهم، عدد دستگاهها در زمان فتحعلی شاه است. در آن زمان ۱۲۵۰ دستگاه شعربافی، پس از حمله افغانها و خرابیهایی که در شهر ایجاد کرده بودند، در شهر بکار مشغول بودند. بر طبق این توضیحات، نویسنده اذعان میکند که در زمان صفوی دستگاههای بافندگی بسیار بیشتر از این تعداد بوده‌اند. اگر علاوه بر این دستگاهها که فقط مربوط به صنف شعرباف بوده، دستگاههای صنف نساج و صنف مشکی باف (نوعی از شعرباف) را که (هیچیک کمتر از دیگری نبوده‌اند) نیز در نظر بگیریم، بخوبی توسعه صنعت نساجی را در اواخر دوره صفوی در این شهر میتوان حدس زد.

شاغلان بخش صنعت در اصفهان

از نوشته‌های دلواله در *سفرنامه خود برمی آید* که شاه عباس اول، بدنبال درخدمت گرفتن استادکاران بافت پارچه‌های اطلسی ونیزی بود؛ ولی در آن زمان تنها یک بافنده مسیحی یونانی‌الصل در خدمت شاه بود. او در اصفهان و در کارگاههای نساجی بکار مشغول بوده است (دلواله، ۱۳۸۰: ۵۷۲).

در زمان حکومت شاه صفی، وضعیت شغلی و معیشتی مردم را از *سفرنامه اولئاریوس* میتوان دریافت. او پس از باغداری و کشاورزی که شغل اکثر مردم ایران است، بسیاری از مردم را شاغل در انواع حرف و صنایع میداند. او در *سفرنامه*‌اش از تعداد زیادی کارگر و صنعتگر یاد کرده است

۱. کتاب *جغرافیای اصفهان* مربوط به دوره قاجار است؛ اما میتوان در آن اطلاعات باقیمتی درباره اصناف دوره صفویه بدست آورد. اطلاعاتی که این کتاب درباره اوایل حکومت قاجار ارائه میدهد، براحتی قابل تعمیم به دوره صفویه است؛ پس از حمله افغانها و طی دو دوره افشاریه و زندیه، اصفهان به درجه‌یی از ویرانی رسیده بود که نه نادر و نه کریمخان و نه جانشینانش، هیچیک اصفهان را به پایتختی برنگزیدند؛ در نتیجه تا دوره قاجار در اصفهان، کاری در زمینه نساجی صورت نپذیرفت.

که در بازارها و میادین شهرهای ایران بکار مشغول بوده‌اند. از میان این کارگران و صنعتکاران نیز، بافندگان و رنگرزان، بیشترین تعداد را دارا بوده‌اند (اولثاریوس، ۱۳۷۹: ۶۵۸). او از بافنده‌ها، رنگرزه‌ها و گلدوزانی نام برده که می‌توانستند با پنبه و ابریشم بر روی پارچه معمولی و پارچه‌های زربفت که هر قواره‌اش بیش از ده یا دوازده ساعد درازا نداشته است، گل بدوزند (همان: ۲۷۹). تاورنیه نیز از استادی ایرانیها در زری‌بافی و ملیله‌دوزی و ابریشم‌بافی سخن گفته است. او همچنین مهارت استادکاران قالی‌باف را در بافت قالیهای ابریشمی که با نقره و طلا میبافند، ستوده است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۹۸).

علاوه بر پیشه‌وران ایرانی که به گفته اولثاریوس بیشتر آنها در کار نساجی و رنگرزی بودند، صنعتگرانی از کشورهای دیگر نیز در دوره‌های مختلف در خدمت شاهان صفوی بوده‌اند. تاورنیه از تعدادی از این فرنگیهایی که در استخدام شاه بودند و در جلفا زندگی میکردند، نام برده است (همان: ۳۸۶). تعداد زیادی از این افراد، ساعت‌سازان اروپایی بودند که کارگاه اختصاصی نیز نداشتند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۲۳). به گفته شاردن، شاه از هر فن و حرفه‌یی، استادان آن را از تمام نقاط کشور به پایتخت آورده بود تا در کارگاههای سلطنتی به کار مشغول شوند. او بطور متوسط شاغلین هر کارخانه را ۱۵۰ نفر ذکر کرده است (همان: ۱۴۲۰).

کمپفر نیز در گزارشات خود نوشته است که ۷ زرگر، ساعت‌ساز و میناکار در خدمت شاه‌عباس دوم صفوی بوده‌اند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۹۷). کارری نیز به وجود صنعتگران فرانسوی که در دربار بکار مشغول بودند، اشاره کرده است (کارری، ۱۳۴۸: ۸۰).

در گزارشهای سفیر عثمانی در زمان حکومت شاه سلطان حسین، آمده که در تمام نقاط ایران، چه در شهرستان، چه در شهرکها و دهکده‌ها، تعداد بازرگانان و کسبه و اصناف بیش از تعداد کشاورز و برزگر است (ریاحی، ۱۳۶۸: ۹۴).

با توجه به آنچه گفته شد، بنظر میرسد، شاغلان صنعت نساجی در اصفهان، بیش از سایر صنایع بوده‌اند. شاهد این ادعا میتواند گزارشهای پراکنده‌یی باشد که درباره نوآوریهای نساجان وجود داشته است. شاردن مهارت متخصصین نساجی را ستوده است. او عنوان کرده که این افراد برای پیشبرد کارهای خود در این رشته، دستگاههای ریسندگی و بافندگی، دوکها و چرخهایی را اختراع کرده بودند که با ماشینها و ابزار و آلاتی که اروپاییان در این صنعت بکار میبردند، رقابت میکرد (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۹۵). یکی دیگر از این ابداعات نیز مربوط به بافت پارچه‌های زربفت گرانبهایی بوده است که هر گز آن ۵۰ تومان ارزش داشت. در این نوع بافت، بطور همزمان ۵ یا

۶ کارگر چاپک دست از ۲۴ تا ۳۰ نوع ماکو و قلاب مختلف برای بافت پارچه استفاده میکردند (همان: ۸۹۶). همچنین اولتاریوس از نوعی کاغذ که از خرده‌های پارچه‌های ابریشمی تهیه میشد، نام برده است (اولتاریوس، ۱۳۷۹: ۶۷۵).

در کارگاههای بسیاری که در شهر اصفهان وجود داشت، کارگران و متخصصان بسیاری به کار مشغول بودند. در گزارش احمد دری نیز به دربار عثمانی، آمده است، در ایران بازرگان و کسبه و اصناف بسیار هستند؛ ولی کشاورز و برزگر کم است (دری، ۱۳۶۸: ۹۴). این نکته نشانگر این مسئله است که حداقل در شغل مردم از ابتدای دوره صفوی تا پایان آن تغییرات عمده‌ی صورت گرفته است. اولتاریوس شغل بیشتر مردم را در زمان شاه صفی، کشاورزی و باغداری ذکر کرده است، در حالی که در زمان حکومت شاه سلطان حسین، اذعان میکند که شغل بیشتر مردم، بازرگانی و پیشه‌وری بوده است.

در کتاب *جغرافیای اصفهان* آمده که: «اقلاً عَشْر اصناف اصفهان، نساج بود» (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۱۰۱). در ادامه این مطلب به صنایع دیگری نیز اشاره شده است، مانند شعر بافی؛ زربافی؛ زرکشی و چیت‌سازی که در گذشته اصناف بزرگی بودند؛ ولی در روزگار قاجار از شکوه و رونق آنها کاسته شد.

در اوایل حکومت قاجار، صنف نساج به‌تنهایی یک‌دهم جمعیت کل اصناف اصفهان را شامل میشد و صنف شعرباغ نیز به اندازه نساجان، جمعیت و دستگاه خاص خود را داشته‌اند (همان: ۱۰۲)؛ عبارت بهتر با در نظر گرفتن حمله افغانها و خرابیهای پس از آنها، به یقین تعداد اعضای این صنف در دوره صفوی از این هم بیشتر بوده است. علاوه برین، اگر صنفهای وابسته به نساجی، مانند صباغ؛ نداف؛ چرخ‌تاب؛ ریسمان‌کش؛ سیم‌کش؛ حلاج؛ گازر و زرکش را نیز در نظر بگیریم، متوجه میشویم که رقم بزرگی از جمعیت صنعتگران اصفهان، به نساجی و صنایع وابسته بدان مشغول بودند. همانگونه که پیشتر گفته شد، تحویلدار تعداد دستگاههای شعرباغی را در اصفهان دوره صفوی، بسیار زیاد ذکر کرده است که در حالی که تعداد آنها در دوره فتحعلی‌شاه به ۱۲۵۰ دستگاه رسید. از آنجایی که بر روی بعضی از دستگاههای شعرباغی بیش از یک نفر کار میکردند، میتوان تصور کرد که به احتمال زیاد در هر کارگاه، چند نفر مشغول کار نساجی و شعرباغی بوده‌اند.

تجارت محصولات صنعتی اصفهان

کارگاههای بزرگ و کوچکی که در دورترین نقاط شهر و اطراف آن وجود داشتند، محصولات

بسیاری را روانه بازار می‌کردند. بدلیل حجم بالای تولیدات صنعتی، بمرور زمان بازار شهر نیز گسترش یافت تا با میزان تولید هماهنگ باشد.

شاه اسماعیل صفوی در سال ششم سلطنت خود؛ یعنی سال ۹۱۱ ه.ق. در اطراف میدان قدیم اصفهان چهار بازار ایجاد و عرصه میدان قدیم را نیز گشاد کرد (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۸). در کتاب *روضه‌الصفویه* آمده است که در سال ۱۰۱۲ ه.ق. که کار ساخت میدان شاه آغاز شد، در اطراف آن علاوه بر کاروانسراها؛ گرمابه‌ها؛ مساجد و مدارس مرغوب؛ چهار بازار، شامل مغازه‌ها و بزازخانه‌ها بوجود آوردند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۵۹). در دوران شاه‌عباس اول؛ تعداد مغازه‌های موجود در دروازه‌های شهر که داخل بازارها بوده و به فروش منسوجات و خوار و بار اختصاص داشته‌اند، در حدود ۱۰ هزار باب دکان بوده است (بیات، ۱۳۳۸: ۶۰).

این چهار بازار را شاه‌عباس اول در اطراف بزرگترین میدان شهر (میدان نقش جهان) بوجود آورده بود. چندسال بعد این بازارها به هم متصل شده و اطراف میدان را کاملاً فرا گرفته بودند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۴۰).

در طول زمان، بازار شهر چنان دورن محلات شهر تنیده شده بود که بیشتر کوچه‌های شهر بوسیله بازارهای سرپوشیده قطع می‌شدند. در نوشته‌های مسافران مختلف این دوره که از بازار اصفهان دیدن کرده بودند، بازار شهر از خیابانهای مسقف (که بین صنوف مختلف تقسیم شده بود) تشکیل می‌شد. دلاواله نیز در اطراف میدان نقش جهان از خیابانهای مسقف بسیاری نام برده است. او این خیابانها را خیابان مسقف قهوه‌چپها؛ کفاشها؛ بزازها؛ عطارها و... نامیده است. در میان بازار، کاروانسراهایی نیز وجود داشته که محل تجارت و کسب و کار بازرگانان مختلف بوده است (دلاواله، ۱۳۸۰: ۸۸۳). توماس هربرت نیز برخی از مغازه‌های داخل میدان را محل فروش پارچه و جواهرات ذکر کرده است (هربرت، ۱۹۲۸: ۱۲۹). بازار بزرگ اصفهان به چندین کوچه سرپوشیده یا بازارهای فرعی هم تقسیم می‌شد که در آن کالاهای مختلفی یافت می‌شد. در این بازار و دیگر بازارهای شهر، شغل‌های همسان در کنار هم قرار داشتند. در انتهای شمال میدان نقش جهان سمت راست، راهی وجود داشت که به بازار منتهی می‌شد. داخل این بازار، قیصریه بزرگی وجود داشت که محل خرید و فروش کالاهای گرانبهایی بود (اولثاریوس، ۱۳۷۹: ۶۱۱). تاورنیه نیز به این بازار اشاره کرده و آن را محل فروش زری طلایی و نقره‌یی و پارچه‌های اعلان‌نامیده است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۹۱).

شاردن بازار اصفهان را شلوغترین نقطه شهر خوانده است. این ازدحام جمعیت، بحدی بود که «مردم از سر و دوش هم بالا میرفتند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۳۹۱). او امتداد این بازارها را از یک سوی شهر بسوی دیگر دانسته است. همچنین از بازار قیصریه، بعنوان محل فروش پارچه‌های گرانقیمت نام برده است (همان: ۱۴۳۹). بجز جواهرات و سنگهای قیمتی از گرانبهارترین کالاهایی که در شهر اصفهان بین تجار معامله میشد، پارچه‌های زربفتی بود که هر گز آن ۵۰ تومان ارزش داشت. شاردن این پارچه‌ها را گرانترین پارچه‌های دنیا قلمداد کرده است (همان: ۸۹۵).

با وجودی که شاه‌عباس دوم برای انتقال صنعتگران و تاجران میدان شاه، میدان نو^۱ را در شهر اصفهان ایجاد کرده بود؛ ولی تا دوره حکومت شاه سلیمان، میدان شاه کماکان محل فروش انواع و اقسام اجناسی بود که زیر چادر به فروش میرسیدند (سانسون، ۱۳۴۶: ۶۵) در این زمان، هنوز میدان شاه، نقش بزرگترین بازار شهر را ایفا میکرد.

کمپفر در دالانهای مسقف بازار میدان شاه از تعداد زیادی دکان نام برده که محل فروش پارچه‌های پشمی، زری، منسوجات پنبه‌یی و ابریشمین بوده‌اند. او این بازار را قیصریه خوانده و آن را معیار مناسبی برای اظهار نظر درباره رفاه اجتماعی و توسعه دادوستد در هر ناحیه دانسته است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۰). کاری که مسافر اصفهان در دوره شاه سلیمان است، نیز بازارهای اصفهان را انباشته از کالاهای گرانقیمت دانسته است (کاری، ۱۳۴۸: ۶۵). او همچنین در گوشه میدان شاه از بازاری نام برده است که در آن پارچه‌های زربفت و نقره‌بافت و ابریشمهای اعلاهی هندی بفروش میرسید (همان: ۸۳).

البته در بازار اصفهان، علاوه بر تجاری که کارشان تجارت در داخل کشور بود، تجار و بازرگانانی هم از دورترین نقاط ایران و دنیا حضور داشتند که این منسوجات را به خارج از کشور صادر میکردند. شاه‌عباس اول به منظور کسب سود بیشتر و جذب سرمایه، اقدام به صادرات ابریشم خام کرد. او به شخصه مسئولیت تجارت این کالای با ارزش را بعهده گرفته بود، در نتیجه قیمت آن را نیز خود تعیین میکرد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۲).

در زمان شاه صفی، تولید ابریشم ایران در حدود ۲۰ هزار عدل که هر عدل معادل ۲۱۶ پوند بوده است. مصرف ابریشم در داخل ایران ۱۰۰۰ عدل بوده و بقیه این ابریشم که مقدار قابل ملاحظه‌یی هم بوده است، به کشورهای هند؛ عثمانی؛ ایتالیا؛ انگلستان و هلند صادر میشد (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۶۵۹).

۱. شاردن در سفرنامه خود مینویسد: «میدان نو اصفهان را شاه عباس ثانی بنا نهاد تا همه صنعتگران و سوداگران و دست‌فروشان را که در میدان شاه به کسب و کار اشتغال داشتند، بدان میدان منتقل کند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۶۱).

صدور این مقدار ابریشم به خارج از کشور، نشان از توسعه صادرات این کالا در این زمان داشته است. پس از شاه‌عباس اول تا پایان حکومت صفوی، ابریشم، اصلیت‌ترین کالایی بود که از ایران به کشورهای مختلف آسیایی و اروپایی صادر میشد. شاردن ایران را بزرگترین کشور صادرکننده ابریشم در دنیای آن روزگار معرفی کرده است. تنها هلندیان هر سال در حدود ۵۰۰ یا ۶۰۰ هزار لیور ابریشم از راه دریای هند به اروپا حمل میکردند. عثمانی و روسیه نیز از خریداران این محصول بودند؛ البته روسیه بجز ابریشم خام، مقدار زیادی از انواع پارچه‌های ابریشمی و دیگر اقسام منسوجات را نیز از ایران خریداری میکرد (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۰۴). شاردن، بهای کلیه محصول ابریشمی را که در ایران تولید میشد بیش از ۱۲ میلیون لیور دانسته است. از نظر او چون محصول ابریشم سال به سال بیشتر میشد، این مبلغ نیز در طول زمان افزایش مییافت (همان: ۹۰۳). شاردن صادرات تولیدات نساجی ایران را در دوران حکومت شاه سلیمان صفوی، اینگونه معرفی کرده است: «ابریشم، پارچه‌های زربفت و سیمین‌تار و دیگر منسوجات گرانبها و نفیس و قالی و جواهر» (همان: ۸۹۹).

ایرانیها تنها بخشی از ابریشم تولیدی خود را صادر و باقیمانده این ابریشم را برای تهیه پارچه‌های ابریشمی مصرف میکردند. بخشی از این پارچه‌های ابریشمی را نیز صادر کرده و بخش دیگر را برای مصرف داخلی نگاه میداشتند (کاری، ۱۳۴۸: ۱۴۹). «از منابع تاریخی لهستانی چنین برمی آید که در قرن هفده میلادی، پادشاهان لهستان، تجار ارمنی را به اصفهان و کاشان میفرستادند، تا قالیهای ابریشمی و نخ طلایی را برای آنها سفارش دهند» (دیماند، ۱۳۸۳: ۲۶۹).

در زمینه تجارت نیز از ابتدا تا انتهای دوره صفوی، تغییرات عمده‌ی صورت گرفته است. کاتف در سفرنامه‌اش ذکر کرده که از هند و عربستان متقال وارد شهر می‌شد. (کاتف، ۲۵۳۶: ۶۵) اولتاریوس نیز به واردات ماهوت از انگلستان اشاره کرده است؛ ولی دری گفته است که ایرانیان از حیث جامه، نیازمند کشورهای دیگر نیستند و جامه‌یی که میپوشند، کالای خودشان است (ریاحی، ۱۳۶۸: ۹۴) این عبارت به معنی تولید انبوه منسوجات در این دوره است. تولید انبوه نیز وقتی مصرف داخلی و صادرات خارجی را بدنبال داشته باشد، به این معنی است که تجارت و محصولات صنعتی در کشور پر رونق و گسترده است.

شاغلان بخش تجارت در اصفهان صفوی

وقتی در شهری تولید یک محصول صنعتی رونق مییابد، یعنی علاوه بر شاغلان بخش صنعت در

این شهر، افراد زیادی نیز در بخش تجارت این محصولات مشغول به کار هستند. در بخش پیش گفته شد که اصفهان در دوره صفوی بازارهای پررونقی داشته است که در آنها کارگاههای بسیاری علاوه بر تولید پارچه، به کار خرید و فروش این محصولات صنعتی نیز میپرداختند. بجز مغازه‌های داخل بازار، کاروانسراهای زیادی در محدوده بازار وجود داشتند که تجار و بازرگانان عمده در آنها مستقر شده و به کار مشغول بودند. بسیاری از این بازرگانان از سایر نقاط ایران و حتی دنیای آن روز در اصفهان گرد هم آمده بودند. کاری شهر اصفهان را بدلیل داشتن موقعیت ممتاز تجاری، دلیل مراجعه بسیاری از بازرگانان از نقاط مختلف دنیا دانسته است (کاری، ۱۳۴۸: ۶۵). ارامنه اصفهان یکی از بزرگترین گروههای تجار در اصفهان بودند. اولتاریوس ثروتمندترین و معتبرترین تاجران ایرانی را ارامنه مسیحی دانسته است (اولتاریوس، ۱۳۷۹: ۶۵۹). شاه‌عباس اول با دادن ابریشم بصورت مساعده به ارامنه‌یی که آنها به جلفا کوچانده بود، آنها را تشویق به کار تجارت کرد. این افراد پس از فروش ابریشمها به اصفهان مراجعه کرده و پول آن را به شاه میپرداختند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۶). بازرگانانی که در کار تجارت با کشورهای خارجی بودند، منافع بسیاری بدست آورده بودند. به گفته یان اسمیت بسیاری از این تاجران ارمنی بوده‌اند (فلور، ۱۳۵۶: ۸۲). یکی از معروفترین این بازرگانان خواجه نظر ارمنی بوده که در زمان شاه‌عباس اول، «کلانتر ارامنه» نیز بوده است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۳). شاردن نیز از ارمنیانی نام برده که بیش از دیگر بازرگانان به کار فروش ماهوت انگلیسی مشغول بودند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۴۴).

به جز ارامنه، گروههای بزرگ دیگری از تجار نیز در اصفهان ساکن بودند. دلواله در زمان شاه‌عباس اول، در میان خارجیانی که برای داد و ستد به ایران سفر میکردند، تعداد هلندیها را بیش از همه دانسته است. پس از آنها نیز به تعداد زیاد بانیان یا تجار هندی اشاره کرده است (دلواله، ۱۳۸۰: ۴۸۴). پس از این زمان تعداد بانیان در دوره‌های پس از شاه‌عباس بحدی زیاد شد که تعداد آنها در دوره شاه صفی ۱۲ هزار نفر و در دوره‌های بعد از آن تا ۲۰ هزار نفر نیز گزارش شده است.

بازرگانانی که بطور انفرادی به اصفهان آمده و در آن ساکن شده بودند، گروهی از تاجران خارجی تحت‌عنوان «شرکتهای تجاری» کشور متبوع خود، در اصفهان حضور داشتند. از زمان شاه‌عباس اول، صاحبان این تجارتخانه‌ها در ایران، دفتر تجاری خود را تأسیس کردند. اولین دفتر تجاری مربوط به هلندیان و پس از آنها مربوط به انگلیسیها بوده است. حوزه فعالیت این مؤسسات نیز، بیشتر تجارت ابریشم و پارچه‌های ابریشمی بود. عکس این مسئله هم وجود داشت؛ یعنی در

دوره صفوی، بعضی از بازرگانان ایرانی نیز در کشورهای مثل سوئد و چین عامل یا نمایندگی داشتند (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۰۴).

در اصفهان علاوه بر پارچه‌های ابریشمی، بازار خرید و فروش پارچه‌های نخی نیز پر رونق بود. اولتاریوس به تعداد زیادی از تاجران که به خرید و فروش پنبه اشتغال داشتند، اشاره کرده است. از این پنبه‌ها برای بافتن پارچه‌های نخی استفاده میشد (اولتاریوس، ۱۳۷۹: ۶۱۹).

توسعه کالبدی اصفهان

برای بدست آوردن وسعت اصفهان در دوره صفوی، بهترین منبع سفرنامه‌ها هستند؛ زیرا در میان این نوشته‌ها میتوان محیط شهر اصفهان را بطور تقریبی پیدا کرد. تمام اطلاعاتی را که در سفرنامه‌ها درباره وسعت شهر اصفهان در طول دوره صفوی ذکر شده، میتوان در این جدول مشاهده کرد:

(جدول ۱). محیط شهر اصفهان در طول دوره صفوی^۱

دوره	نویسنده	اندازه	توضیحات
آق قویونلو	باربارو	۱۰ مایل یا ۱۶ کیلومتر ^۱	با حومه
شاه عباس اول	هربرت	۹ مایل یا ۱۴/۴ کیلومتر	_____
شاه صفی	اولتاریوس	۸ مایل یا ۱۲/۸ کیلومتر	با حومه
شاه عباس دوم	ژان تونو	۹ یا ۱۱/۲ کیلومتر	برای دور زدن شهر ۴ تا ۵ ساعت زمان لازم است.
شاه سلیمان	شاردن	۱۲ تا ۲۴ مایل یا ۱۹/۲ تا ۳۸ کیلومتر	با حومه
	کمپفر	۳۶ کیلومتر	با حومه
	کارری	۳۰ مایل یا ۴۸ کیلومتر	با حومه
		۱۲ مایل یا ۲۰ کیلومتر	طول حصار

با وجودی که محیط ذکر شده برای شهر اصفهان تخمینی است؛ اما بخوبی میتوان گسترش فضایی شهر را در طول حکومت صفوی مشاهده کرد. با توجه به اعداد و ارقام ذکر شده در سفرنامه‌ها،

۱. در اینجا از روش محاسباتی کمپفر استفاده شده است. در روش او برای طی مسافت یک فرسنگ، یک ساعت زمان لازم است و از طرفی ۱۶ فرسنگ را معادل ۳۶ کیلومتر محاسبه کرده است؛ در نتیجه مسافتی که در ۴ یا ۵ ساعت بتوان طی کرد، در حدود نه تا ۱۱/۲ کیلومتر تخمین زده میشود.

بیشترین جهش توسعه کالبدی شهر را در زمان شاه‌عباس دوم مشاهده می‌کنیم. با مراجعه به متون تاریخی، مشاهده می‌شود که شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۶۹ ه. ق.، گبران را از خانه‌هایشان در گبرآباد به انتهای محله جلفا کوچاند تا بجای آن باغ سعادت‌آباد را بسازد (واله اصفهانی، ۱۳۸۲، ۴۳۸). او همچنین تمام مسیحیانی را که در محلات مختلف اصفهان زندگی می‌کردند، به جلفا کوچ داد (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۵۶). این دو نمونه بخوبی نشان می‌دهد که منطقه جلفا در زمان شاه‌عباس دوم، بسیار بزرگتر از سابق شده بود.

همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، دلایل توسعه کالبدی اصفهان بسیارند. با جستجو در متن سفرنامه‌ها میتوان مهمترین آنها را این چنین خلاصه کرد:

- مناسب بودن موقعیت جغرافیایی اصفهان و فراوانی آب و حاصلخیزی جلگه آن (کارری، ۱۳۴۸: ۶۲)؛
- تصمیم شاه‌عباس اول مبنی بر انتخاب این شهر بعنوان پایتخت صفوی (اولثاریوس، ۱۳۷۹: ۶۰۴)؛
- علاقه و تلاش شخصی شاه‌عباس اول برای توسعه شهر اصفهان (فلور، ۱۳۵۶: ۸۲)؛
- قصد شاه‌عباس اول برای الحاق محلات جدید حومه شهر به اصفهان و تبدیل آنها به یک شهر واحد (دلواله، ۱۳۸۰: ۴۷۲)؛
- کوچاندن عده زیادی از مردم شهرهای مختلف به طرف اصفهان توسط شاهان صفوی (اولثاریوس، ۱۳۷۹: ۶۰۴)؛

- مرکزیت تجاری این شهر و قرار گرفتن در مسیر جاده اصلی بازرگانی (همان، ۶۱۳)؛

- افزایش جمعیت به دلیل اعتقاد مردم به وجود امنیت و رفاه بیشتر در پایتخت (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۵)؛

- مرکزیت صنعتی اصفهان و وجود کارگاههای متعدد صنعتی در این شهر، بخصوص صنعت نساجی.

بیشتر دلایل توسعه شهر، مربوط به دوره حکومت شاه‌عباس اول است؛ البته این مسئله به این معنا نیست که در دوره شاه‌عباس اول، اصفهان از نظر کالبدی بیشترین وسعت را در کل دوره صفوی داشته است؛ بلکه در این زمان، مقدمات لازم برای توسعه فضایی شهر، توسط شخص شاه فراهم شد. این تمهیدات چنان دقیق و اصولی طراحی شده بود که پس از مرگ شاه‌عباس اول، اصفهان همچنان به توسعه خود ادامه داد. با توجه به ارقام ذکر شده در جدول مذکور از زمان شاه‌عباس اول تا زمان شاه سلیمان، محیط شهر تقریباً سه برابر شده بود. این رقم تا پایان حکومت صفوی، بسیار بیش از این بوده است؛ زیرا شاه سلطان حسین، با ساختن شهرک فرح‌آباد در دامنه کوه صفا، محدوده شهر را بسیار بزرگتر کرده بود.

البته رشد اصفهان تنها شامل خود شهر نبود؛ بلکه دهات و آبادیهای اطراف شهر نیز در دوره

صفوی گسترش یافتند. اولتاریوس تعداد آبادیهای اطراف شهر را ۱۴۸۰ شمرده است (اولتاریوس، ۱۱۳۷۹: ۶۱۶) در حالی که در زمان شاردن این تعداد به بیش از ۱۵۰۰ آبادی افزایش یافته بود (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۸۶). با توجه به اینکه شاردن و اولتاریوس به فاصله ۳۰ سال از هم این آبادیها را شمارش کرده‌اند، این افزایش رقم قابل توجهی است. همانگونه که مشاهده میشود، تعداد آبادیهای اطراف شهر نیز در زمان شاه‌عباس دوم افزایش یافته است. اروج بیگ بیات، سفیر شاه‌عباس اول، در نوشته‌هایش آورده است که در نواحی اطراف اصفهان، کرم ابریشم پرورش می‌یافت و در همان حوالی قماشهای ابریشمی، با نهایت مهارت بافته میشد (بیات، ۱۳۳۸: ۶۰) زیاد شدن آبادیهای اطراف اصفهان با وجود این روستاهای صنعتی، نمیتواند بی‌ارتباط باشد. شاید گسترش باغات توت یا ازدیاد کارگاههای بافت قماشهای ابریشمی یا نخی در این مناطق دلیل این افزایش باشد.

ساکنین اصفهان

گونگونگی ساکنین یک شهر نشان‌دهنده رونق و توسعه یک شهر است. این تنوع میتواند در حد اقوام گوناگون و یا ملیتهای مختلف باشد. اصفهان در دوره صفوی، شهری با ساکنینی مختلف بوده که در کنار یکدیگر زندگی میکردند. نمیتوان ادعا کرد که تمامی ساکنین اصفهان، بدلیل توسعه صنعتی و تجاری شهر که پیشتر گفته شد، در این شهر ساکن شده‌اند؛ اما بطور قطع، توسعه صنعتی و تجاری و در نتیجه آن توسعه اقتصادی اصفهان، شرایطی را فراهم کرده بود که شهر مردم بیشتری را برای زندگی بسوی خود جلب کند.

بر اساس نوشته‌های مسافران خارجی، حضور ساکنان غیرایرانی در اصفهان به این دلایل است:

- بعضی از این افراد، بعنوان نمایندگان سیاسی یا سفیر در اصفهان حاضر بودند. مثل برادران شرلی و همراهانشان (شرلی، ۱۳۸۷: ۱۴۷) و سفرای کشورهای لهستان؛ روسیه؛ سیام؛ عربستان؛ ترکستان و گرجستان (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۴۸).

- برخی از این افراد صنعتگرانی بودند که در خدمت شاهان صفوی بودند (کاری، ۱۳۴۸: ۸۰)، مانند هفت زرگر و ساعت‌ساز و میناکار فرانسوی (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۸۶) یک بافنده یونانی الاصل (دلاواله، ۱۳۸۰: ۵۷۲).

- برخی از آنها نمایندگان طریقه‌های مختلف اروپایی در ایران بودند، مانند دومینیکنها، کارمها و ... (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۹۷).

- بسیاری از این افراد، بازرگانانی بودند که بدلیل رونق تجارت در اصفهان حضور داشتند، مثل

بازرگانی از کشورهای مختلف اروپا و آسیا (کاری، ۱۳۴۸: ۶۵).

- برخی شرکتهای تجاری که علاوه بر اهداف تجاری، اهداف سیاسی نیز داشتند، مثل تجارخانه‌های هلند و انگلیس (دولیه دلد، ۲۵۳۵: ۲۱)

- بسیاری از آنان مثل هندیها یا بانیان، بدلیل رونق اقتصادی شهر در اصفهان جمع شده بودند و با پول خود کار میکردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۹).

با توجه به آنچه گفته شد از گروههای ذکر شده میتوان حضور چند گروه را با صنعت نساجی مرتبط دانست. صنعتگران و بازرگانی که در کار پارچه بودند، افرادی هستند که بطور مستقیم با این صنعت ارتباط داشتند و به منظور خرید، فروش و تجارت این کالای صنعتی در شهر اصفهان زندگی میکردند. برخی از این افراد در شهر خانه داشتند؛ ولی بسیاری از آنها در کاروانسراهایی که محل کارشان نیز محسوب میشد، زندگی میکردند.

بجز بازرگانان، هندیان یا بانیان بودند که اگرچه بطور مستقیم با صنعت نساجی مربوط نبودند؛ اما بطور غیرمستقیم حضور آنها را میتوان به رونق صنعتی شهر نسبت داد. بدلیل گردش پولی زیاد ناشی از توسعه صنعت و تجارت کالاهای صنعتی در شهر، آنها در اصفهان با پول خود کار میکردند. تعداد این افراد به مرور زمان و از ابتدا تا انتهای دوره صفوی بسیار زیاد شده بود؛ اما ساکنان ایرانی اصفهان، شامل مسلمانان؛ زرتشتیها؛ ارمنیها و یهودیان بودند. از میان آنها ارمنه جلفا بیشتر در کار تجارت با کشورهای دیگر و با بازرگانان ایرانی در داخل کشور تجارت میکردند. در کنار این افراد صنعتگرانی نیز در رشته‌های مختلف صنعتی مشغول به کار بودند که تعدادشان کم نبود. تعداد اندکی از زرتشتیان و به گفته اولتاریوس تعداد زیادی از مسلمانان هم به کارهای صنعتی و پیشه‌وری اشتغال داشتند.

توسعه عناصر شهری

تعداد اماکن عمومی یا بناهای عام‌المنفعه، مانند مسجد؛ کلیسا؛ کاروانسرا؛ پل و... وضعیت آنها در یک شهر یکی از نشانه‌های توسعه شهری است. در زمان شاه‌عباس اول تعداد مساجد شهر اصفهان بسیار زیاد بود و جانشینان او نیز مساجد بسیاری در این شهر ساختند تا حدی که شاردن تعداد مساجد شهر را ۱۶۲ باب برشمرده است. درآمد بسیاری از مساجدی که در شهر اصفهان ساخته شده بود، از محل موقوفات تأمین میشد. بدین ترتیب آبادانی مساجد در دوره صفوی را میتوان به تعداد زیاد موقوفات و درآمد خوب آنها نسبت داد. این موقوفات خود، شامل اماکن عمومی،

مثل کاروانسرا؛ حمام و بازار بودند؛ بعبارت بهتر، توسعه مساجد، به معنی توسعه موقوفات است. افزایش تعداد موقوفات نیز، یعنی افزایش تعداد بناهای عام‌المنفعه. از طرفی گفته شد که گسترش تعداد این اماکن یکی از نشانه‌های توسعه شهری است و توسعه شهر نیز همانگونه که گفته شد از عوامل زیادی سرچشمه میگیرد که یکی از آنها توسعه صنعتی و تجاری آن شهر است. بنابراین آبادانی مساجد اصفهان در دوره صفوی به توسعه صنعتی و بازرگانی شهر نسبت داده میشود.

در قسمتهای پیشین ذکر شد که یکی از خصوصیات اصفهان دوره صفوی، وجود اقوام و ملل مختلف در میان ساکنین این شهر بوده است. بدلیل افزایش روزافزون ساکنین خارجی و غیرمسلمان در اصفهان، شاهان صفوی به اقلیتهای مذهبی اجازه داده بودند تا برای برگزاری مراسم دینی خود، کلیسا و دیر مذهبی بسازند. در زمان شاه‌عباس اول، کارملیتها و آگوستینها کلیساهای بسیار خوبی داشتند (فلور، ۱۳۵۶: ۸۶). در همین زمان، ارامنه جلفا و تبریز و کلیمیان اصفهان هر یک عبادتگاههای مخصوص بخود داشتند (کاتف، ۲۵۳۶: ۷۱).

تاورنیه کلیساهای اصفهان را بسیار متمولتر و ثروتمندتر از کلیساهای کشورهای مسیحی معرفی کرده است. او دلیل ثروت و تمول این کلیساها را رونق تجارت در میان ارامنه در زمان شاه‌عباس اول دانسته است. او در سفرنامه‌اش اینگونه نوشته است:

«از وقتی که ارامنه پایشان به اروپا باز شده، بر زینت و تجملات کلیساهای خود بسی افزوده‌اند. در صحن کلیساها قالیهای قیمتی، گسترده و برای زینت آن از صنعتگران قابل استفاده کرده و پارچه‌های اعلا به کار میبرند و از هیچ چیز مضایقه نمی‌نمایند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۳۱). همچنین تاورنیه به وجود ۱۶ کلیسا و نمازخانه در جلفا که دو تا از آنها دیر دختران بودند، اشاره کرده است (همان: ۴۰۸). دولیه دلدن در زمان شاه‌عباس دوم به بیش از ۲۰ کلیسا که گنبدهای آنها خوب ساخته شد و داخل آنها بسیار پاکیزه بوده، اشاره کرده است (دولیه دلدن، ۲۵۳۵: ۴۷) به نظر میرسد او دیرها، صومعه‌ها و نمازخانه‌ها را نیز بعنوان کلیسا بشمار آورده است. شاه سلیمان صفوی نیز به تبعیت از جد خود شاه‌عباس اول به هیئتهای مبلغین دین مسیح اجازه داده بود که در هر نقطه‌یی که بخواهند مؤسسات خود را دایر کنند (سانسون، ۱۳۴۶: ۳۴). در همین زمان، کمپفر نیز در جلفا وجود ۱۳ کلیسا را گزارش کرده است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۶).

نکته‌یی که تاورنیه در سفرنامه‌اش ذکر کرده، بسیار حائز اهمیت است. او با صراحت دلیل ثروت و مکنک کلیساهای اصفهان را ثروت ارمنیان جلفا میداند. بدین ترتیب، یکی از دلایل اضافه شدن تعداد کلیساها و رونق و ثروت آنها، رونق تجارت و بازرگانی در میان ارامنه است. قبلاً گفته شد

که بیشتر ارمنیان جلفا، تاجران ابریشم و منسوجات ابریشمی بودند. بنابراین رشد و توسعه نساجی، گسترش تجارت و بازرگانی کالاهای ابریشمی را در این منطقه بدنبال داشته است. در نتیجه شاید بتوان اینگونه گفت که تعداد کلیساها و تمکن آنها ارتباط مستقیمی با رونق صنعت نساجی در اصفهان داشته است.

تاورنیه پلهای روی زاینده رود را چهار عدد ذکر کرده است. «پلی که در وسط خیابان تقاطع میکند، موسوم به پل الله وردی خان که بانی آن بوده است، میباشد و آن را پل جلفا هم میگویند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۹۶).

«سه پل دیگر هم روی این رودخانه بنا شده که یکی بالاتر از پل جلفا و دو دیگر در زیر دست آن هستند. پل اول خیلی ساده؛ ولی برای آرامنه بسیار راحت است که از روی آن راه را میان بر کرده، برای کسب و کار خود به شهر آمده مراجعت مینمایند و گرنه بایستی دوری ممتد را طی کرده و تمام اصفهان را پا بزنند.

دو چیز شاه عباس را مشوق شد که در این محل پلی بنا نماید: یکی همان صفا و منظره رودخانه و دیگری مجاورت محله گبرها به آن مکان که آنها از روی پل رفت و آمد کنند و دیگر به خیابان بزرگ چهار باغ نروند و از آنجا عبور ننمایند؛ زیرا از روی این پل راهشان برای رفتن به شهر اصفهان خیلی نزدیکتر بود. محله گبرها تقریباً قریه بزرگی است و اولین خانه‌های آن از کنار رودخانه شروع میشود» (همان: ۳۹۸ - ۳۹۷). اهمیت پلهای اصفهان را از گفته‌های تاورنیه براحتی میتوان درک کرد. دو عدد از این پلها (پل جلفا و پل مارنان) دقیقاً عبور و مرور ارمنیان را به بازار شهر و در نتیجه محل کسب و کارشان راحت کرده بود. شغل ارمنیها (تجارت ابریشم و پارچه‌های ابریشمی) برای دولت و شهر بسیار مهم بود، چون درآمد بسیاری از آن حاصل میشد. بنابراین شرایط طوری رقم میخورد که آنها براحتی بتوانند در محل کسب و کار خود حاضر شوند. درباره وجود پلها نمیتوان بحثی کرد، چون برای ایجاد ارتباط بین دو سوی زاینده رود، باید پل ایجاد میشد؛ مسئله مهم در این مبحث مکان‌یابی پلهاست. از آنجایی که پیشه ارمنیان مربوط به صنعت نساجی بوده، بطور غیرمستقیم میتوان مکان‌یابی این پلها را به صنعت نساجی ربط داد.

از ابتدا تا انتهای دوره صفوی، کاروانسراهای بسیاری احداث شدند. علاوه بر کاروانسراهای بسیاری که در زمان شاه عباس اول در شهر ساخته شده بودند، پس از او نیز بر تعداد این اماکن افزوده شد؛ بطوری که ناظر بیوتات شاه عباس دوم به تنهایی ۱۴ کاروانسرا ساخته بود (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۱۶).

بدلیل آمد و شد بسیار بازرگانان و رونق تجارت در اصفهان، کاروانسراها درآمد زیادی داشتند (دلواله، ۱۳۸۰: ۸۷۴) اولثاریوس در شهر اصفهان از ۲۴ کاروانسرا یاد کرده که به تنهایی، هر یک سالانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان مالیات می‌دادند (اولثاریوس، ۱۳۷۹: ۷۴۵).

مکان کاروانسراها نیز در آن زمان بسیار مهم بوده است. کاروانسراها هر چه به مرکز شهر و بازار نزدیکتر بودند، کاربری‌شان تغییر میکرد. کاروانسراهای داخل بازار، علاوه بر اسکان مسافر، دارای حجره‌هایی بودند که بسیاری از بازرگانان در آنها مشغول کسب و کار و تجارت بودند. در روضه الصفویه، دقیقاً ذکر شده که شاه‌عباس اول در اطراف میدان شاه، چهار بازار مشتمل بر چندین دکان و کاروانسرا... ساخته بود (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۵۹). در بسیاری از این کاروانسراهای داخل بازار، منسوجات در معرض فروش قرار میگرفتند.

تعداد مهمانخانه‌ها یا همان کاروانسراها، در عصر شاه‌عباس بیش از ۱۰۰ عدد ذکر شده است (کاتف، ۲۵۳۶: ۶۴). این در حالی است که اروج بیگ تعداد کاروانسراهای شهر را در حدود ۶۰۰ باب ذکر کرده است (بیات، ۱۳۳۸: ۵۹). شاردن نیز این تعداد را ۱۸۰۲ کاروانسرا دانسته است (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۸۴) که این عدد از نظر بسیاری از صاحب‌نظران مردود است؛ البته اگر تعدادی که اروج بیگ بیات گفته صحیح باشد، با توجه به رشد و گسترش اصفهان از زمان شاه‌عباس اول تا زمان شاه‌سلیمان، تعداد کاروانسراهایی که شاردن ذکر کرده، میتواند، صحیح باشد. از طرف دیگر گفته شده که شاه‌عباس اول ۹۹۹ کاروانسرا ساخته است (راوندی، ۱۳۸۲: ۵۸۳). با توجه به این عدد، شاید منظور شاردن نیز کاروانسراهایی است که شاه‌عباس اول در کل ایران ساخته است نه شهر اصفهان به تنهایی؛ ولی آنچه مسلم است، اضافه شدن تعداد این کاروانسراها در دوره‌های پس از شاه‌عباس اول است. در این جدول تعداد کاروانسراهای اصفهان در طول دوره صفوی مشخص شده‌اند.

(جدول ۲). تعداد کاروانسراهای عصر صفوی

شاردن	راوندی	بیات	کاتف	نویسنده دوره
	۹۹۹	۶۰۰	بیش از ۱۰۰	شاه‌عباس اول
۱۸۰۲				شاه سلیمان

وجود کاروانسراهای بسیار در یک شهر، بدلیل رونق و توسعه تجارت و بازرگانی در آن شهر است. «چون که در اصفهان تجارت و معاملات بزرگی انجام میگردد، کاروانسراهای بزرگ وجود دارد که مرکز رفت و آمد و معاملات تجار عمده است» (اولثاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۴)؛ اما در مورد

اصفهان، چون حجم قابل ملاحظه‌یی از تجارت بر پایه ابریشم و منسوجات بوده، میتوان وجود کاروانسراهای بسیار را تا حدی مربوط به توسعه صنعت نساجی در این شهر دانست. وجود این اماکن عمومی نه تنها برای مردم و مسافران اهمیت خاص داشت؛ بلکه منبع درآمد مهمی برای دولت صفوی نیز محسوب میشد. کمپفر در سفرنامه خود رقم پنجم درآمدهای حکومت را: «... از کاروانسراها، گرمابه‌ها، خانه‌ها و میدانهای متعلق به شاه که وی اجاره داده است...» اعلام کرده است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۸) با وجودی که بیشتر این اماکن وقفی بودند؛ ولی ساخت آنها بطور کامل توجه اقتصادی داشته است.

نتیجه‌گیری

شهر اصفهان، پایتخت حکومت صفوی از زمان شاه‌عباس اول، یکی از بزرگترین مراکز بافت انواع پارچه‌های ابریشمی و مخمل در این دوره بوده است. همچنین این شهر در طول دوره صفوی تغییرات بسیاری را شاهد بوده که در ادامه به آنها اشاره میشود. یکی از عمده‌ترین تغییرات، در محله‌های شهری اصفهان مشاهده میشود. شاه‌عباس اول با احداث چند شهرک اقماری در اطراف اصفهان راه را برای گسترش شهر ایجاد کرد. در ابتدا تنها سه شهرک شاه‌عباس، جلفا و گبرآباد بودند که تا پایان حکومت شاه‌عباس اول، حسن‌آباد نیز به آنها افزوده شده بود. این شهرکها در طول زمان بحدی وسعت یافتند که در دوران حکومت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به شهر اصلی وصل شدند؛ بطوری که شاردن از شاه‌عباس و حسن‌آباد، بعنوان محله‌های شهر یاد کرده، در حالی که جلفا را بعنوان بزرگترین حومه شهر جهان نامیده است. این شهرکها، جمعیت بسیاری را با ملیتها و قومیتهای مختلف در خود جای داده بودند. جمعیت شهر اصفهان از ۸۰ هزار نفر پیش از دوره صفوی، به ۲۰۰ هزار نفر در دوره شاه‌عباس اول و بحدود ۶۵۰ هزار نفر در دوره شاه سلیمان رسیده بود. از جمعیت اصفهان در سالهای انتهایی حکومت صفوی عددی در دست نیست؛ ولی کم شدن زمین در شهر اصفهان هم‌زمان با حکومت شاه سلطان حسین و احداث «فرح‌آباد»، نشان از افزایش جمعیت در این زمان دارد. این افزایش جمعیت را، بخصوص در منطقه جلفا میتوان مشاهده کرد. جمعیت این منطقه از ۳۰۰۰ نفر در سال ۱۰۱۲ ه. ق.؛ یعنی در زمان شاه‌عباس اول به ۱۰۰۰۰ نفر در سالهای انتهایی حکومت شاه‌عباس اول و در نهایت به ۳۰۰۰۰ نفر در زمان شاه سلیمان رسیده بود. درست است که مقداری از افزایش جمعیت، مربوط به انتقال تمام ارامنه اصفهان به منطقه جلفا بوده؛ ولی افزایش جمعیت

جلفا بیش از این نقل مکان بوده است. علاوه برین از زمان شاه‌عباس دوم و با انتقال آرامنه به جلفا، وسعت شهرک جلفا بشدت افزایش یافت. پس از این زمان شاردن و مسافران پس از او جلفا را بزرگترین حومه شهر جهان خوانده‌اند.

اهمیت منطقه جلفا برای این پژوهش در این است که بیشتر مردم جلفا، تاجرانی بودند که در کار تجارت ابریشم و پارچه‌های ابریشمی بودند. در نتیجه گسترش این منطقه شهری و افزایش جمعیت آن، به معنای توسعه صنعت نساجی نیز هست. در *سفرنامه اولیویه*، به وسعت تجارت این منطقه با ممالک عثمانی؛ هند؛ روس و تمام آسیا در دوره صفوی اشاره شده است. یکی از نشانه‌های اهمیت این منطقه برای دولت صفوی، نزدیکی دو پل از چهار پل روی زاینده‌رود به محله جلفاست. این دو پل رفت و آمد بازرگانان و اهالی جلفا را به مرکز شهر و بازار راحت می‌کردند.

علاوه برین، رونق تجارت در میان آرامنه، به ثروت و تمول کلیساها در شهر اصفهان منجر شده بود. این ارمنیان ثروتمند از انواع اشیای گرانبه‌ایم برای زینت و تجمل کلیساهایشان استفاده می‌کردند. پس از زمان شاه‌عباس دوم، کلیساهای جلفا، با پارچه‌های زربفت و ابریشمی و کالاهای زینتی گرانبه‌ایم تزئین شده بود. در همین زمان بدلیل اهمیتی که شاه‌عباس دوم به اتباع خارجی میداد، تعداد کلیساها افزایش یافت؛ بعبارت بهتر افزایش تعداد کلیساها و رونق و تمکن آنها با رونق تجارت و بالطبع رونق صنعت نساجی، ارتباط مستقیم داشت. کارگاههای بسیاری در داخل شهر و حومه آن وجود داشت که به کار بافت پارچه مشغول بودند. تعداد کارگاههای سلطنتی در زمان شاه سلیمان ۳۲ یا ۳۳ باب ذکر شده است که تنها تعداد کمی از آنها به صنعت نساجی و صنایع وابسته به آن تعلق داشته‌اند. از تعداد کارگاههای غیر سلطنتی موجود در شهر و اطراف آن در منابع دوره صفویه اطلاعی در دست نیست. منابع دوره قاجار تعداد کارگاههای پارچه‌بافی را در دوره صفوی بسیار زیاد قلمداد کرده‌اند. تحویلدار بازارهای مختص جماعت چیت‌ساز را در دوره قاجار چهار بازار دانسته که مشتمل بر ۲۸۴ باب دکان و حجره و کارخانه بوده‌اند. با وجود این، وی عنوان کرده است که بدلیل ورود پارچه‌های فرنگی، جماعت چیت‌ساز به نسبت گذشته نصف شده‌اند. بعبارت بهتر این صنف، در ابتدای حکومت قاجار در حدود ۶۰۰ باب کارگاه داشته‌اند. از آنجایی که اصفهان در ابتدای دوره قاجار، بدلیل صدمات ناشی از حمله افغانها وضع بدی داشت، میتوان حدس زد که تنها صنف چیت‌ساز، فضایی بیش از ۶۰۰ کارگاه و چهار بازار اختصاصی را در شهر اشغال می‌کردند. این اعداد و ارقام وقتی اهمیت پیدا میکنند که اصناف

مختلفی که با صنعت نساجی در ارتباط بودند در کنار هم قرار گیرند؛ اصفافی، مانند جماعت نساج؛ شعرباف؛ زرکش؛ زرباف؛ صباغ (رنگرز) قدک؛ صباغ ابریشم؛ مشکی باف؛ نخ کوب؛ نقش بند؛ مخمل باف و... اگر برای هر یک از این جماعت تنها چهار بازار در نظر گرفته شود، میتوان تصور کرد که چه محدوده‌یی از شهر را این صنعت اشغال کرده است.

بررسی وضعیت معیشت مردم در طول دوره صفوی نیز نشان از توجه بیشتر مردم به صنعت نساجی و تجارت آن دارد. در زمان حکومت شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ه. ق.) پس از کشاورزی و باغداری که شغل اکثریت مردم بود، تعداد زیادی از مردم، رنگرز و بافنده بودند. علاوه بر صنعتگران ایرانی، صنعتگرانی از دیگر کشورها نیز در خدمت شاهان صفوی بودند؛ بعنوان مثال یک صنعتگر یونانی در زمان شاه عباس اول در کارگاههای سلطنتی اصفهان به کار مشغول بوده است. دعوت صنعتگر خارجی به ایران، توسط شاهان از اهمیتی که به نساجی داده میشد، خبر میدهد. پیشرفت نساجی و رونق صنعتی و تجاری آن در زمان حکومت شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ه. ق.) بحدی رسیده بود که در این زمان، تعداد بازرگانان و کسبه و اصناف بیش از کشاورزان و برزرگان بود. در منابع دوره قاجار نیز آمده است که در اوایل حکومت قاجار، حداقل یک‌دهم اصناف اصفهان، نساج بوده‌اند. اگر اصفهان را پیش از حمله افغانها در نظر بگیریم و تعداد زربافان، زرکشان، شعربافان و چیت‌سازان را به تعداد نساجان شهر اضافه کنیم، در دوره صفوی، تعداد افراد مشغول در صنعت نساجی بیش از یک‌دهم کل اصناف بوده است. علاوه برین، اگر صنفهای وابسته به نساجی مثل صباغ؛ نداف؛ چرخ تاب؛ ریسمان کش؛ سیم کش؛ حلاج؛ گازر و زرکش را نیز در نظر بگیریم، متوجه میشویم که رقم بزرگی از جمعیت صنعتگران اصفهان به صنعت نساجی و صنایع وابسته به آن مشغول بوده‌اند.

از زمان شاه عباس اول، در روستاهای اطراف شهر علاوه بر باغهای توت، کارگاههای ابریشم‌بافی نیز وجود داشته است. اضافه شدن بیش از ۲۰ ده در اطراف شهر در محدوده زمانی حدود ۲۵ سال (از زمان شاه صفی تا دوره شاه سلیمان)، بمعنای گسترش کارگاههای نساجی در این مناطق است. تنها در قریه «ورنوسفادران» در نزدیکی اصفهان، ۲۰۰ دکان پنبه‌کنی وجود داشته است که باعث رونق این ده شده بود. وجود همین کارگاههای متمرکز در حومه اصفهان، یادآور مانوفاکتورهای اروپای پیش از انقلاب صنعتی است. همانگونه که در متن گفته شد، در زمان حکومت شاه عباس اول، این کارگاهها توسط «اشراف» راه اندازی شده بودند؛ در حالی که در سالهای انتهایی حکومت صفوی برخی از بازرگانان و تجار عمده، صاحب کارگاههای بافندگی بیشمار در شهر و حومه

آن بودند. از زمان شاه سلیمان با تعطیلی کارگاههای ابریشم‌کاری و رنگرزی سلطنتی، دربار به متخصصان داخل شهر سفارش کار میداد. در این مراکز کارگاهی، صنعتگران زبردست مشغول کار بودند. بوجود آمدن این مراکز، به تخصصی‌شدن کارها منجر شده بود. کارگاههای صباغی (رنگرزی)، نخ‌تایی، ابریشم‌کاری، نساجی و شعربافی از یکدیگر جدا شده و هر صنعتی، متخصصی در زمینه کاری خود داشت. این امر، یعنی تخصصی‌شدن کارها، به افزایش تولید محصولات منجر شده بود.

تولید انبوه پارچه‌های مرغوب در اصفهان، بحدی بود که مقدار زیادی از این محصولات، علاوه بر مصرف داخلی به کشورهای دیگر نیز صادر میشد. بیشتر این محصولات، پارچه‌های ابریشمی و زربفتی بودند که به همراه ابریشم خام (که بیشترین درصد صادرات را بخود اختصاص میداد) به عثمانی، روسیه، کشورهای اروپایی و آسیایی صادر میشدند. رونق صادرات محصولات صنعتی، به رونق تجاری شهر اصفهان کمک بسیاری کرده بود. تاجران و بازرگانان بسیاری با ملیتها و قومیت‌های مختلف در اصفهان زندگی میکردند. رونق تجارت و گردش پول در این شهر بحدی بود که در طول دوره صفوی، همواره تعداد بانیان هندی که در اصفهان صرافی داشتند (با پول خود کار میکردند)، بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ نفر بوده است.

یکی دیگر از نشانه‌های گسترش شهر و توسعه کالبدی آن را میتوان در گسترش بازارها مشاهده کرد. در ابتدای حکومت شاه‌عباس اول در اصفهان چهار بازار ساخته شده بود که به مرور زمان این بازارها گسترش زیادی پیدا کردند. یکی از بازارهایی که شاردن آن را گزارش داده است، فاصله دو دروازه را پر میکرده است؛ یعنی بازار از ابتدای حکومت شاه‌عباس اول تا زمان شاه‌سلیمان بشدت گسترش یافته بود. علاوه برین در زمان شاه‌سلیمان با تعطیل‌شدن برخی از کارگاههای سلطنتی، متخصصان و کارگران این کارگاهها وارد شهر شده بودند؛ مثلاً بازار رنگرزا که تا زمان شاه‌سلیمان، یک بازار بزرگ در نزدیکی میدان نقش جهان بود، در دوره شاه سلطان حسین، به دو بازار طولانی و وسیع در همان مکان، تبدیل شده بود.

همچنین در بسیاری از این بازارها، کاروانسراهای بزرگی ساخته شده بودند که علاوه بر اینکه محلی برای اسکان بودند، محل خرید و فروش و تجارت نیز محسوب میشدند. شمار دقیقی از تعداد کاروانسراهای اصفهان در دست نیست. تعداد آنها در زمان شاه‌عباس اول، سه عدد ذکر شده است؛ بیش از ۱۰۰، ۶۰۰ و ۹۹۹ کاروانسرا. شاردن نیز این تعداد را در زمان شاه‌سلیمان، بیش از ۱۸۰۰ کاروانسرا دانسته است. مسافران بعد از او نیز تنها به بشمار بودن این تعداد اشاره کرده‌اند.

با وجود مشخص نبودن تعداد دقیق کاروانسراها، میتوان پذیرفت که تعداد کاروانسراها بسیار زیاد بوده است. تعداد زیاد کاروانسراهای موجود در اصفهان نه تنها از رونق تجارت در شهر؛ بلکه از گسترش فضای شهری خبر میدهند. علاوه برین وجود تعداد زیادی کاروانسرا؛ حمام؛ مسجد؛ کلیسا و سایر عناصر شهری؛ به معنی افزایش خدمات شهری و گسترش بیشتر شهر است. همانگونه که در متن گفته شد، وسعت شهر اصفهان در دوره صفوی نسبت به دوره‌های پیش از این حدود ۱۰ مایل به حدود ۳۰ مایل رسیده بود؛ یعنی وسعت شهر در حدود سه برابر افزایش یافته بود. همانگونه که پیشتر گفته شد، توسعه کالبدی اصفهان دلایل مختلفی داشته است، این دلایل عبارتند از: مناسب بودن موقعیت جغرافیایی و فراوانی آب و حاصلخیزی جلگه آن؛ انتخاب شهر بعنوان پایتخت زمان شاه عباس اول؛ کوچاندن عده زیادی از مردم شهرهای مختلف، بطرف اصفهان، توسط شاهان صفوی؛ افزایش جمعیت، بدلیل اعتقاد مردم بوجود امنیت و رفاه بیشتر در پایتخت؛ مرکزیت تجاری این شهر و قرار گرفتن در مسیر جاده اصلی بازرگانی و قصد شاه عباس اول، برای الحاق محلات جدید حومه شهر به اصفهان و تبدیل آنها به یک شهر واحد. با توجه به رشد صنعت نساجی در اصفهان و تأثیر آن بر کالبد؛ تجارت؛ عناصر شهری و معیشت مردم، میتوان ادعا کرد که صنعت نساجی نیز یکی از عوامل مؤثر بر توسعه شهری در شهر اصفهان بوده است.

منابع فارسی

- استرآبادی، سید حسن بن مرتضی؛ از شیخ صفی تاشاه‌صفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- اولتاریوس، آدام؛ سفرنامه اولتاریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار نو، ۱۳۸۵.
- _____؛ اصفهان خونین شاه‌صفی (سفرنامه)، ترجمه حسین کردبچه، تهران: هیرمند، دو جلد، ۱۳۷۹.
- اولیویه، ا؛ سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، بتصحیح غلامرضا وهرام، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.
- باربارو، جوزفه و دیگران؛ سفرنامه ونیزیان، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱.
- بیات، اروج بیگ؛ دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- بیات، مریم؛ توسعه شهری و صنعت نساجی دوره صفوی (با تأکید بر سفرنامه‌ها)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی و بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۹۰.
- تاورنیه، ژان باتیست؛ سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران و اصفهان: کتابخانه سنایی و تأیید اصفهان، ۱۳۳۶.
- _____؛ سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید شیرانی، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۳.
- تحویلدار، حسین‌خان؛ جغرافیای اصفهان، جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- جناب‌دی، میرزا بیگ؛ روضه الصفویه، بتحقیق غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۸.
- دری، احمد و دیگران؛ سفارت‌نامه احمد دری، به کوشش محمد امین ریاحی. تهران: توس، ۱۳۶۸.
- دلاواله، پیترو؛ سفرنامه دلاواله، ترجمه محمد بهفروزی، تهران: قطره، دو جلد، ۱۳۸۰.
- دولیه دلند، آندره؛ زیباییهای ایران، ترجمه دکتر محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب، ۲۵۳۵.
- دیمانند، موریس اسون؛ راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران. تهران: نگاه، ۱۳۷۸.
- ریاحی، محمد امین؛ سفارت‌نامه‌های ایران: گزارش مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران؛ تهران: توس، ۱۳۶۸.
- سانسون؛ سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، ترجمه دکتر تقی تفضلی، تهران: چاپخانه زیبا، ۱۳۴۶.
- شاردن، ژان؛ سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ۱۳۷۲.

- شرلی، آنتونی؛ سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۷.
- شیعه، اسماعیل؛ آهنگ صنعت، آوای شهر، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۹.
- صیامی دودران، زهرا؛ بررسی تاریخی موانع توسعه صنعت در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- فلور، ویلم؛ اولین سفرای ایران و هلند: شرح سفر موسی بیگ سفیر شاه عباس به هلند و سفرنامه یان اسمیت سفیر هلند در ایران؛ به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶.
- فیگوئرا، دن گارسیا دسیلوا؛ سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- فیوضات، ابراهیم؛ بررسی تحولات نظام استاد شاگردی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.
- کاتف، فدت آفاناس یویچ؛ سفرنامه کاتف، ترجمه: محمدصادق همایون فرد، تهران: کتابخانه ملی، ۲۵۳۶.
- کاری، جملی؛ سفرنامه کاری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ؛ تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
- کمپفر، انگلبرت؛ سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری؛ تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳.
- کنتارینی، آمبروسیو؛ سفرنامه آمبروسیو کنتارینی، ترجمه قدرت الله روشنی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- میرزا سمیعا؛ تذکره الملوک: سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک؛ ترجمه: مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- میرفندسکی، میرزا ابوالقاسم؛ رساله صناعیه، بتحقیق حسن جمشیدی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- نوائی، عبدالحسین؛ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.
- نیبور، کارستن؛ سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا، ۱۳۵۴.
- واله اصفهانی، محمد یوسف؛ خلد برین (ایران در روزگار صفویان)؛ به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۲.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر؛ تاریخ جهان آرای عباسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

منابع لاتین:

- Herbert, Thomas (1928) Travels in Persia, Abridged and Edited by SIR William Foster CIE. London: published by GEORGE ROUTLEDGE & Sons LTD.